

سفرنامه قوچان

• محمد رضا قصابیان

درباره‌ی این سفرنامه

سفرنامه شرح احوال قوچان که در سال ۱۳۱۱ هـ ق توسط ابن‌المرحوم المغفور المیرزا محمد ابراهیم المجتهد عسگری رضوی به نگارش درآمده، گزارشی است مشروح از سفر به قوچان که توسط نگارنده و پیرو گزارشات شفاهی مکتوب و به معتضدالسلطنه ارائه شده است.^۱

این نسخه‌ی خطی منحصر به فرد با شماره ۶۷۱/ف در فهرست نسخ خطی کتابخانه‌ی ملی ثبت شده و ممهور به مهر کتابخانه‌ی سلطنتی ناصرالدین شاه قاجار است و با خط نسخ و احتمالاً نویسنده در مشهد به تحریر درآمده^۲ و با جلد مخمل بنفش، اندرون و سجاف تیماج قرمز در ابعاد ۱۷۰×۱۱۰ میلی‌متر و در کاغذ فرنگی، شکری، ۴۷ برگ (۹۴ صفحه) و ۹ سطر کامل ۱۱۰×۶۰ میلی‌متر (به مشخصه‌ی ۱۰۰۸ سلطنتی - نمره ۴۸۲۸) مدون گردیده است.^۳

نویسنده در این سفر چهار ماهه که از حدود نیمه‌ی ربیع‌الاول ۱۳۱۱ هـ ق آغاز و تا حدود نیمه‌ی جمادی‌الثانی به طول انجامیده^۴، مشاهداتش را از دو واقعه‌ی مهم تاریخی و همچنین اوضاع سیاسی و اجتماعی سرزمین و مردم قوچان در دو بخش شرح داده است.

گزارشات بخش اول سفرنامه به آخرین روزهای حکمرانی امیرحسین خان شجاع‌الدوله دوم در قوچان مربوط می‌شود که نویسنده بنا به دعوت مشارالیه و به جهت خویشاوندی با حاکم قوچان و برای ابراز تسلیت و شرکت در مراسم تعزیت ابوالحسن خان فرزند شجاع‌الدوله که به تازگی فوت کرده به قوچان سفر می‌کند و بعد از سه هفته توقف در هشتم ربیع‌الثانی زمانی که هیأت ویژه تعیین مرز به سرپرستی محمد صادق امین‌نظام از قوچان برای واگذاری قریه‌ی فیروزه به روس‌ها عازم مرزهای ایران و روسیه می‌گردد^۵ او نیز به اصرار در معیت شجاع‌الدوله با هیأت مزبور همراه می‌شود.^۶

در گزارشات نویسنده آمده است که در روز دوم حرکت امیرحسین خان در فاروج از اسب سقوط کرد و زمین‌گیر شد و معالجات میرزا صادق، طبیب مخصوص او نیز فایده‌ای نبخشید و سرانجام شجاع‌الدوله در ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۱۱ ق فوت کرد^۷ و جنازه او به مشهد حمل و در حرم

از جمله گزارش‌های مربوط به مؤیدالدوله^{۳۴} و آمار تلفات و نفوس و اظهارنظرهای نویسنده درباره صفات و روحیات مردم خالی از اشتباه نیست و باید مورد بررسی قرار گیرد.

اعتمادالسلطنه گزارشات او را درباره‌ی مؤیدالدوله مورد تردید قرار داده و ضمن انتقاد از حاکم خراسان می‌نویسد که نامبرده به دستور ناصرالدین شاه برای سرکشی از زلزله‌زدگان عازم قوچان گردید^{۳۵} و برخلاف گزارش نویسنده به‌جای آنکه غذا و لباس و لوازم مورد نیاز آنان را تأمین کند در بیرون شهر قوچان اطراق کرد^{۳۶} و سرگرم تشریفات و ارتباط با اشراف و بزرگان بود و از خانه‌هایی که خراب نشده بودند به رسم جریمه و مصادره و مخارج ورود فرمانفرما پنج تومان مطالبه کرد^{۳۷} و در قبال دریافت چهار صد و پنجاه تومان پیشکش از طرف محمد ناصرخان، مبلغ نهصد تومان شال کشمیری به بازماندگان شجاع‌الدوله و اعیان قوچان مرحمت نمود.^{۳۸}

هم‌چنین مؤلف در توصیف از مردم قوچان بدون تحقیق و براساس نظر شخصی می‌نویسد که (اهالی قوچان یک ثلث یا بیشتر بیکزاده و...) در ادامه مطالب مردم را جبان، کم‌حوصله و بی‌استعداد می‌داند^{۳۹}، در حالی که در صفحات قبلی و در گزارش از بازماندگان زلزله، از روحیه‌ی قوی و صبر و حوصله و شجاع مردم در بازسازی سخن می‌گوید^{۴۰}، لذا این تناقض‌گویی‌ها ارزش این بخش از مطالب را تا حد یک گزارش تشریفاتی و مورد نظر حاکمان قاجاری تقلیل می‌دهد. بعید نیست که ارتباط او با والی خراسان و مأموریت برای تهیه گزارش و خوشاوندی او با شجاع‌الدوله‌ها باعث شده باشد تا خواسته یا ناخواسته در ذکر برخی از واقعیت‌ها اهمال نموده و یا به اشتباه بیفتد.

متن نسخه خطی شرح احوال قوچان

«گزیده»

آغاز

«اگرچه مجملی از مفصل شرح مهاجرت و مسافرت خودم را از مشهد به قوچان شفاهاً به عرض حضور والا رسانیدم و تصدیق دادم ولی چون رأی مبارک قرار گرفته که این قصه و حکایت فقط محض روایت نباشد و به مقام کتابت آید، لهذا حسب‌الامر تفصیل حرکت و مسافرت خودم را با برخی از معظّمات امور واقعۀ این چند ماهه اعم از ترفیه و بلیه به انضمام مختصر سیر و سیاحتی که در اوضاع و احوال اهالی قوچان و هیأت آن سامان کرده‌ام نوشتم و بیادگار گذشتم. و ضمناً عرض می‌کنم که اگر کلیه اصل مقصود ساده‌نویسی نبود، این مختصر حکایت را به ترسیلی مترسلانه و تلفیقی منشیانه با شرح و بسط می‌نوشتیم. ولی چون تطویل به لاطائل و اجبار به تکلف و قید به ترسیل و تلفیق گذشته از این که لطف بیان را از میان می‌برد، صورت اصل مطلب و تشریح جزئیات آن را هم تغییر می‌دهد. و بدیهی است که باعث کدورت خاطر مطالعه‌کنندگان خواهد بود. این است که به کلی صرف نظر کرده امیدوارم بیننده و خواننده‌ی این اوراق هم به لطف و مکرمت و پاک‌ی طینت خود

رضوی مدفون گردید و بدین وسیله مأموریت هیأت مذکور ناتمام ماند.^{۴۱} نویسنده بعد از برگزاری مراسم تعزیت و انتخاب محمد ناصرخان به حکمرانی قوچان^{۴۲} و در هنگام حرکت محمدناصرخان با هیأت ویژه به طرف فیروز آمده مراجعت به مشهد می‌گردد که به جهت فوت همسر شجاع‌الدوله مجدداً سفرش به تأخیر می‌افتد^{۴۳} و چون در این زمان بیماری وبا در قوچان شیوع داشته است، چند روزی را در بیلاق قره شاهوردی سپری می‌نماید^{۴۴} و بالاخره برای فرار از بیماری وبا به طرف مشهد حرکت می‌نماید و در دهنه‌ی اخلمد موقتاً اطراق می‌کند^{۴۵} که واقعه زلزله حادث می‌گردد و مؤلف به ناچار سفر خود را نیمه‌تمام گذاشته و به قوچان مراجعت می‌کند.

بنابراین بخش دوم گزارشات نویسنده شرح مستند و مبسوط رویداد زلزله ۱۳۱۱ هـ ق در قوچان است. او در گزارشاتش می‌نویسد. (در دو ساعت و بیست دقیقه از شب هشتم شهر جمادی‌الاول سال ۱۳۱۱ ق گذشته بود که این حادثه به وقوع رسید. از آن قریه اکثر خانه‌ها خراب و معدودی مواشی و اغنام تلف شد. همان ساعت کاغذی نوشتم و برای استطلاع آدمی به قوچان فرستادم. صبحگاهی فرستاده باز آمد و اخبار موحشه قوچان را باز آورد...) ^{۴۶}

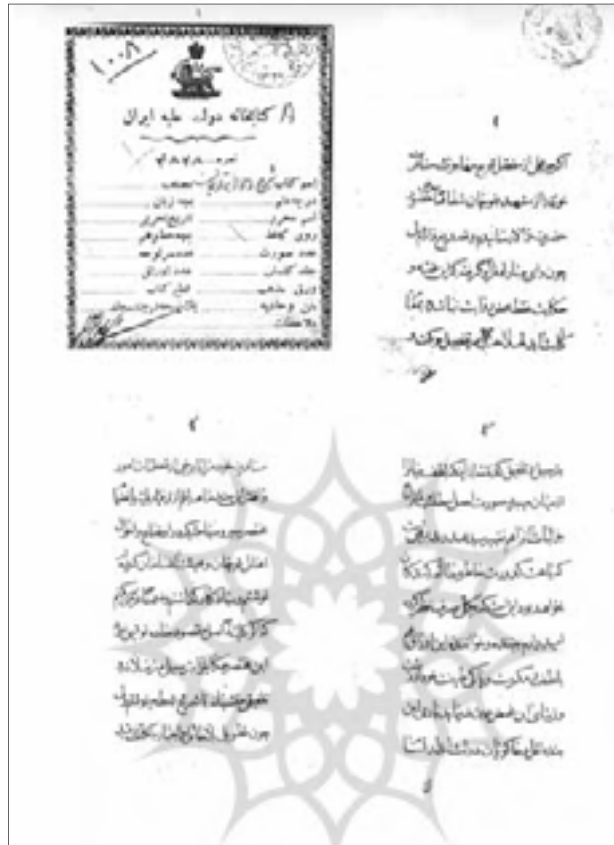
نویسنده گزارش می‌دهد که در اثر این زلزله‌ی مهیب شهر قوچان به ویرانه‌ای مبدل گردید^{۴۷} و تعداد سه هزار و پانصد نفر از جمعیت شانزده هزار نفری قوچان تلف شدند^{۴۸} و صدها خانوار از مردم قوچان به اطراف کوچ کردند و تمام خانه‌ها و بناها، عمارات، حمام‌ها، مساجد و کاروانسراها و... به جز گنبد امامزاده منهدم گردید.^{۴۹}

مؤلف می‌نویسد که محمد ناصرخان پس از اطلاع از واقعه‌ی زلزله خود را از مرز به قوچان رسانده بود^{۵۰} و پس از چند روز هیأت امدادی روسیه نیز به کمک زلزله‌زدگان آمدند. ظاهراً ناصرالدین شاه ابتدا کمک روس‌ها را رد می‌کند^{۵۱} اما پس از آشکار شدن وسعت خرابی و تلفات و عدم توانایی دولت قاجاری در رفع مشکلات با دریافت کمک از روس‌ها موافقت می‌شود و دولت روسیه هیأتی از امدادگران شامل پزشک و جراح و مهندس و غیره را روانه قوچان می‌کند.^{۵۲}

ازجمله اخبار مهم در این گزارشات توصیف روحیه مردم است که مؤلف می‌نویسد بازماندگان زلزله بی‌هیچ ترس و بدون دغدغه و با وجود پس‌لرزه‌ها مصمم و با روحیه‌ی قوی سرگرم پاکسازی و بازسازی محل زندگی خود هستند،^{۵۳} و هم‌چنین از ستم‌گری‌های حکمرانان قوچان و انواع مالیات‌های تحمیلی^{۵۴} بر مردم و فاش شدن ثروت مخفی و اشیاء عتیقه شجاع‌الدوله در اثر فرو ریختن دیوارهای خزینه (محل نگهداری اشیاء قیمتی) است.^{۵۵}

نویسنده در خاتمه سفرنامه از حضور مؤیدالدوله در قوچان خبر می‌دهد و سپس به دیدار فقیر محمد علی قوچانی رفته و پس از چند روز قوچان را به مقصد مشهد ترک می‌کند.^{۵۶}

اگر چه بسیاری از گزارشات نویسنده که مستند و ماحصل مشاهدات عینی اوست از نظر تاریخی حایز اهمیت است. اما برخی از مطالب



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از زشت و زیبایی آن غمض عین فرماید.^{۳۲} باری این بنده اقل دعاگویان دولت ابدار تسام «ابن‌المرحوم المغفور المیرزا محمد ابراهیم المجتهد عسکری الرضوی» نواده‌ی جناب غفران مآب امام جمعه خراسان اعلی الله مقامه، چهار ماه قبل^{۳۳} برحسب دعوت و اصرار مرحوم شجاع‌الدوله^{۳۴} و به واسطه‌ی خویشاوندی و مواصلتی که فیما بین بود فقط محض پذیرفتن دعوت و گفتن سرسلامتی و تعزیت، پس از فوت مرحوم ابوالحسن خان^{۳۵} از مشهد به قوچان رفتم و این مدت متمادی را در آن جا متوقف بودم. طرز پذیرایی و وضع میهمان‌نوازی مرحوم شجاع‌الدوله را البته حضرت والا مطلع و خاطر مبارک مسبوق است که مخصوصاً از هر جهت میهمان بی‌غرض را با کمال توجه، مراقب و مواظب بود. یکی دو هفته از ورود بنده بیش نگذشت و اوایل ماه ربیع‌الثانی سنه ۱۳۱۱ (ه ق) بود که جناب امین‌نظام^{۳۶} وارد و مرحوم شجاع‌الدوله برای تشریفات ورود ایشان ترتیبی معین داشت و محمدناصرخان^{۳۶} را که فعلاً شجاع‌الدوله است با پنجاه سوار و چند نفر

اگر چه بسیاری از گزارشات نویسنده که مستند و ماحصل مشاهدات عینی اوست از نظر تاریخی حایز اهمیت است. اما برخی از مطالب از جمله آمار تلفات و نفوس و اظهارنظرهای نویسنده درباره صفات و روحیات مردم خالی از اشتباه نیست و باید مورد بررسی قرار گیرد

سفرنامه‌ی قوچان

بیانات خود را تمام نمی‌کرد و از هر کس چیزی می‌گفت. شه‌الله، گفتی در حجت‌ر و بیانش نعیب غراب البین است که در این هنگام بین طلوعین مردم بعضی را خبر می‌دهد و هوش از سرم می‌برد.

باری به محل آسایش خود رفتم و به غایت متأسف بودم. و چون شب را به واسطه‌ی بیم و هراس از تزلزلات متتابعه‌ی الوقوع که هر ساعت می‌آمد، اصلاً نخوابیده بودم با کمال کسالت و پژمردگی به محض اینکه فی‌الجمله آسایش حاصل و لحظه‌ای خوابیدم که به یک مرتبه نظیر زلزله اولی در ثانی حرکت سختی در زمین پیدا و صدای مهیبی در کوه پیچید و سنگ‌های بزرگ سرازیر گشت ولی بحمدالله به هیچ کس صدمه‌ای نرسید. در وقوع زلزله اولی این صدا نبود و جهش هم معین که هرگاه تحقیق و تحریرش به حضور مبارک جسارت نمی‌بود، علی اختلاف الاقوال چنان‌چه صدر این باب فرنگیان را رای و اعتقادی مبرهن و ایرانیان را قاعده و احکامی معین است به مناسبت در این موقع اشاره می‌کردم ولی از آن‌جایی که تصدیق بی‌جهت و جسارت دانستم زحمت ندادم.

مختصر آن روز را به هر قسمی که بود بسر بردم و روز بعد از علی‌الطول به طرف قوچان رفتم و در امتداد خط راه یکی دو مرتبه باز زلزله آمد و موجب وحشت شد. و به واسطه‌ی این که تقریباً یک فرسخ از این راه را باید از وسط دره و رودخانه گذشت. بدین جهت بیم می‌رفت که مبادا در حین عبور و مرور زلزله بیاید و سنگ از بلندی بیندازد و به ماها صدمه برسد. از این ترس همه جا پیاده و منعطف از راه از جاهای مخوف اصلاً نمی‌گذشتم و بر فراز کوه‌ها می‌گشتم و به هزار مشقت عبره می‌کردم تا اینکه بر زمین مسطح رسیدم و یک درجه آسوده شدم و در بین راه که بعضی قلاع و بقاع را دیدم سخت متعجب شدم. چه اصلاً آثار زلزله پدید نبود. با خود خیال می‌کردم که شرح زلزله‌ی قوچان هم به آن تفصیلی که می‌گویند نیست و به این قاعده گویا زلزله و حرکت در آن بیلاق که ما بوده‌ایم سخت‌تر بوده. قدری که نزدیک شدم و قریب به حصار شهر قوچان رسیدم بعضی ابنیه را از قبیل قهوه‌خانه و میهمانخانه بیرون دروازه آنچه بود خراب و منهدم یافتیم و به خرابی قوچان پی بردم. و چون داخل شهر شدم دیدم زلزله تمام خانه‌ها و بناها را خراب کرده،

شوکت حکم به حرکت شخصی خودم شده لهذا باید جمع کثیر و جمع غفیر را با خود حرکت داده ببرم. و می‌دانم که در خط راه اسباب خرابی رعیت خواهیم بود. باری در آن یک دو روزی که مرحوم شجاع‌الدوله و جناب امین‌نظام در جناح حرکت به صوب مأموریت خود بودند این بنده به واسطه‌ی آمدن زمستان و کلفت مسافرت و کثرت مشاغل چشم از مجالس و محافل ایشان پوشیده و به خیال خود فرصتی به دست آورده خواستم به طرف ارض اقدس حرکت کنم. مرحوم شجاع‌الدوله طرفه‌ی این بنده را ملتفت و بهر نحوی که بود مانع از رفتن و مجبور به موافقت و مسافرت با خود نمود.^{۳۸}

با این که همیشه این‌گونه اسفار را قاطبه به واسطه‌ی حرکات قهری و قسری من غیر ارادت خاصه در هواهای سرد و برد ابد معتقد نبوده و در نظرم خیلی شاق می‌نمود، ناچار، محض این که به خیال خود تمرد نکرده باشم، پذیرفتم و رفتم...

[زلزله‌ی قوچان ۱۳۱۱ ق]

... دو ساعت و بیست و هشت دقیق از شب شنبه هشتم جمادی‌الاولی «سال ۱۳۱۱ هجری قمری» گذشته بود که این حادثه به وقوع رسید^{۳۹} از آن قریه اکثر خانه‌ها خراب و معددی مواشی و اغنام تلف شد. همان ساعت کاغذی نوشتیم و برای استطلاع، آدمی به قوچان فرستادم. صبحگاهی فرستاده باز آمد و اخبار موحشه‌ی قوچان را بازآورد، ولدی الورد بدون ملاحظه‌ی اینکه در عداد تلفات بعضی از اخبار بغته اسمی نبرد و به پرده بگوید مخصوصاً همان چیزهایی که مکره طبع و مغایر مقصود بود در جزو بیان و تقریر احوال اسف اشتغال مصیبت‌زدگان قوچان گفت و این بلیه را چندان مطالبی فرض نمی‌کرد. الحق آلام و اکدار بعضی سخت به مذاق تلخ و ناگوار آمد. اگرچه تا یک درجه از گوینده این اخبار گفتن و تقریر کردن به این نوع، پر و مستبعد نبود. به واسطه‌ی اینکه نام نامیش جعفر بود و اسمی باسمی داشت. به مفاد «الاسماء تنزل من السماء» و «ما هو الا لصف ضد المقدم» هر چه قطع سؤال کرده و از ترس چیزی نمی‌پرسیدم که مبادا باز به این هیأت ناهنجار و بیان ناهموار چیزی بگوید که از شنیدن آن عمرم بکاهد و غمم بیفزاید، اصلاً قطع کلام و

اعتماد السلطنه گزارشات نویسنده را درباره‌ی مؤیدالدوله مورد تردید قرار داده و می‌نویسد که نامبرده به دستور ناصرالدین شاه برای سرکشی از زلزله‌زدگان عازم قوچان گردید

سفرنامه قوچان

من کاغذ شود» دیدم و ملاحظه کردم، مخصوصاً جایی را که برای دفينه و گنجینه، خزینه نام نهاده بودند. با این که عرض دیوارش به شماره‌ی نه آجر بود، مع‌ذالک زلزله حرکت و یک‌طرفش را خراب کرده بود^{۴۳}...

... محمد ناصرخان شجاع‌الدوله و اجزایش به خیالاتی تشریف فرمایی موبک حضرت والا را، بدواً مکروه می‌شمردند. وقتی که الطاف و رأفت فوق‌العاده دیدند خیلی خجل شدند. چند روزی که، سیورسات هم به‌عنوان این که قوه‌ی پذیرایی نداریم ندادند. بعد که دانستند حضرت اشرف والا اصلاً قصد قوچان را نداشته و حسب‌الامر تشریف فرما شده‌اند، سیورسات دادند و خدمت مجری کردند.

باری آن‌چه از طرف حکومت قوچان به اطلاع این بنده به حضرت والا ایالت کبری به دفعات تقدیم شد، چهار صد و پنجاه تومان بیش نبود و در عوض بندگان حضرت اشرف والا هم معادل نهصد تومان شال کشمیری به بازماندگان مرحوم شجاع‌الدوله و اعیان قوچان مرحمت و یک ثوب خرقه‌ی ترمه بابطانه‌ی خز بسیار ممتاز که از ملیوسات خاصه بود به محمدناصرخان شجاع‌الدوله اعطا فرمودند و فردای آن روز را بندگان حضرت والا به طرف مشهد نهضت و دو ساعت از روز برآمده حرکت کردند.

محمد ناصر خان شجاع‌الدوله با جمعی از اکابر قوچان به‌عنوان بدرقه ملتزم رکاب مبارک شدند. در این فرصت چون زمان رفتن این بنده هم نزدیک شده بود و از همه جهت دو روز بیش نمانده بود. همان طوری که از باغ محل اطراق بندگان حضرت اشرف والا روحی فداه به شهر قوچان معاودت می‌کردند. به واسطه‌ی این که صومعه‌ی فقیر محمد علی^{۴۴} قوچانی پیدا بود عطف عنان کردم و به جناب فقیر نایل شدم و ابتدا سؤال نمودم که دو روز قبل از واقعه‌ی زلزله که شما را دیدار کردم و از بروز مرض وبا بغایت متوحش بودم، برای رفتن بی‌یلاق و چند روزه طفره‌ی از قوچان با شما مشورت کردم. مرا نهی شدید از حرکت نمودید و حکم به مسکون و توقف کردید، و از برطرف شدن مرض وبا خبر دادید. مع‌ذکاب بواسطه‌ی کیفیت آن خوابی که با شما گفتم، و اظهار کردم و از اقامت قوچان به نهایت ترسان بودم و به فاصله‌ی هفت ساعت فراراً رفتم. دیدید که چه شد؟ و چگونه انقلابی دست داد؟

حتی بناهای خیلی محکم را، عمارات و حمامات و مساجد و کاروانسراها و غیره و از تمام ابنیه جز گنبد امامزاده^{۴۰} آثاری باقی نمانده و هر چه بوده منهدم و با خاک یکسان گشته، و بهر جهت و طرفی که انسان قصد رفتن کند به خط مستقیم می‌رود. زیرا که چیزی حاجب و مانع نیست.

باری یکسر به منزل مرحوم شجاع‌الدوله رفتم و محل سکنتای خود را ویران دیدم و از این که بحمدالله در این حادثه نبوده‌ام به‌خاک افتاده سجده شکر کردم. تا به چادری که برای محمدناصرخان شجاع‌الدوله زده بودند وارد شدم، و احوال بعضی را از ترس نمی‌پرسیدم و سؤال نمی‌کردم.

باری محمد ناصرخان شجاع‌الدوله پس از استحضار از این واقعه فیروزه معجلاً آمده بود. آمدن بنده را که شنید، از اندرون بیرون آمد و تشکر از سلامتی خود و همراهان کرد.^{۴۱}

مدتی وضع زلزله را تذکره می‌کردم، در این بین خبر دادند که دکتر عیسوی و مهندس مسیحی وارد شده‌اند و از حکومت قوچان الاان ملاقات می‌خواهند. محمد ناصرخان شجاع‌الدوله بذل حضور کرد و به ملاقات آن‌ها اظهار سرور؛ پس از ورود همه قسم صحبت شد و معلوم گردید که تبعه‌ی دولت علیه ایران که در عشق‌آباد مقیم و معتکف‌اند، پس از اطلاع از این بلیه مبلغی بین خودهاشان تقسیم و توزیع کرده‌اند و مشترکاً ایونیه‌ی این کار خیر گردیده‌اند و برای معالجه‌ی آفت‌زدگان و سر و دست شکستگان قوچان طبیبی فرستاده‌اند.

طبیب مومی الیه گفت که: اولاً برای ساختن مریضخانه محلی را معین کنید، و هرگاه از زیر خاک میتی را هم پیدا و بخواهید بیرون نمایید مرا اطلاع دهید که آن موضع را دارو بیاشم و دواى ضدعفونت بکار برم؛ زیرا که هواها کثیف و مغشوش است. باری پاسخ مسئولان خود را شنید و از آن جمع مهربانی دید و به محل آسایش خود رفت. بنده و محمد ناصرخان شجاع‌الدوله برخاستیم و به اندرون مرحوم شجاع‌الدوله رفتیم. دیدیم که زلزله پرده‌ی عصمت اهالی این شهر را دریده و چیزهای مخفی و مستتر، ظاهر گشته و چیزهایی که پس از مدت‌ها معاشرت و سال‌ها خویشاوندی و مراوده ندیده و نشنیده بودم و خبر نداشتم که اگر بخواهم شرح آن‌ها را بنویسم و عرض کنم «مثنوی هفتاد

اگر بیانات شما را گوش می‌دادم اینک معدوم بودم. جواب دادند: که من آن چه گفتم دو روز قبل از رفتن ما بود هرگاه یک روز قبل از این حادثه ملاقات می‌کردم، از این خطر عظیم آگاهی می‌دادم. گفتم خودتان چه کردید؟ جواب داد: که من علی‌الرسم بر سبیل عادت پاسی که از شب می‌گذرد از کلبه‌ی خود بیرون و مشغول راه رفتن می‌شوم. اتفاقاً آمدن زلزله با وقت راه رفتن مستمره هر شب تصادف کرد. این است که این بیوات و ابنیه به کلی خراب و من سالم مانده‌ام. دیدم این جواب با بیانات قبل مغایرت دارد.

فوراً سکوت کردم و وداعش گفتم. از آن‌جا که به شهر قوچان و چادر بیت‌الاکزان خودم رسید دیدم، محمد ناصر خان شجاع‌الدوله از بدرقه برگشته و به چادر مخصوص حاجی حسینعلی خان رفته. گفتگوی چند روزه طفره‌ی از قوچان، به‌عنوان شکار و تفریح بیابان، می‌کنند، که ضمناً هم محل بنیاد شهر جدید را بازدید نمایند.

روز بعد، متفقاً از قوچان خارج و یک‌دیگر را وداع گفتیم. محمد ناصرخان شجاع‌الدوله و حاجی حسینعلی خان به‌همان محل معهود رفتند و این بنده راه کعبه‌ی مقصود خود را پیمودم و بحمدالله تعالی به خاک پای مقدس حضرت ثامن‌الائمه و ضامن‌الامه صلوات الله و سلامه علیه مشرف شدم.

پی‌نوشت:

- ۱ - نسخه‌ی خطی شرح احوال قوچان، ش ۶۷۱ ص ۹۴.
- ۲ - صفحات، ۱ و ۹۱ و آخرین صفحه سفرنامه ممه‌ور است. رک: نسخه خطی، همان.
- ۳ - فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، ۱۷۲/۲؛ فهرست‌واره کتاب‌های فارسی، ۱۴۱/۱.
- ۴ - همان؛ آغاز نامه، ۵۳/۳.
- ۵ - نسخه خطی شرح احوال قوچان، ۹ و ۱۰؛ عین‌الوقایع، ۱۰۹.
- ۶ - همان؛ براساس موافقتنامه بین ایران و روسیه. رک: مرزهای ایران، ۱۴۱/۱؛ حرکت تاریخی کرد به خراسان، ۴۴۲/۱.
- ۷ - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ۹۱۳.
- ۸ - سفرنامه سدیدالسلطنه، ۲۳۱.
- ۹ - اترکنامه، ۸۵؛ تاریخ قوچان قدیم، ۲۶۶/۱؛ فرهنگ جغرافیایی خراسان، ۷۵۷.
- ۱۰ - نسخه خطی شرح احوال قوچان، ۳۴ و ۳۵.
- ۱۱ - همان، ۳۸ و ۳۹.
- ۱۲ - همان، ۴۱.
- ۱۳ - همان، ۴۵ و ۴۶؛ عین‌الوقایع، ۱۰۹.
- ۱۴ - فرهنگ جغرافیایی خراسان، ۷۵۸؛ اترکنامه، ۱۱۱.
- ۱۵ - در یک آمار دیگر تعداد تلفات ۱۲۰۰۰ نفر درج شده است. رک: بحرالفوائد، صص ۲۶۶؛ در گزارش امیر سز ۵۰۰۰ تن ذکر شده است که اگر تلفات ۱۰ هزار نفری روستاها نیز به آن افزوده شود به بیش از این آمار افزایش می‌یابد. رک: امیر سز، ۱۹۵، سفرنامه خراسان و سیستان، ۱۶۱.
- ۱۶ - نسخه خطی شرح احوال قوچان، ۶۵؛ اترکنامه، ۱۱۱ و ۱۱۲.
- ۱۷ - نسخه خطی شرح احوال قوچان، ۵۵؛ سفرنامه خراسان و سیستان، ۱۵۶.
- ۱۸ - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ۱۰۴۹.
- ۱۹ - همان، ۱۰۵۹.
- ۲۰ - نسخه خطی شرح احوال قوچان، ۶۹.
- ۲۱ - همان، ۷۰ و ۷۶ و ۷۷.

- ۲۲ - همان، ۶۱ و ۶۲.
- ۲۳ - همان، ۸۸ و ۸۹.
- ۲۴ - رک: تحقیق حمیدرضا اکبرزاده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۱۰۰.
- ۲۵ - اعتماد السلطنه، ۱۰۴۹.
- ۲۶ - همان، ۱۰۵۹.
- ۲۷ - همان.
- ۲۸ - نسخه خطی شرح احوال قوچان، ۸۹ و ۹۰.
- ۲۹ - همان، ۶۶.
- ۳۰ - همان، ۷۳.
- ۳۱ - همان، ۶۹.
- ۳۲ - سفر نگارنده به قوچان در نیمه‌ی ربيع‌الاول ۱۳۱۱ و در آخرین روزهای حکمرانی امیرحسین خان شجاع‌الدوله دوم به قوچان صورت پذیرفته است.
- ۳۳ - منظور امیرحسین خان شجاع‌الدوله است.
- ۳۴ - ابوالحسن خان پسر امیر حسین خان شجاع‌الدوله دوم پس از بازگشت پدرش به حکومت قوچان (۱۲۹۲) در سال ۱۳۰۹ به دربار احضار شد و به دستور ناصرالدین شاه در تهران تحت نظر بود و سرانجام در وبای معروف تهران در ۱۳۱۰ درگذشت در باغ پیرزاده مدفون گردید. (رک: اترکنامه، ۷۶؛ سفرهای سهام الدوله، ۱۳؛ روزنامه ایران، ۱۳۰۹ - ش ۷۶۸).
- ۳۵ - محمد صادق خان امین‌نظام نماینده ایران در تعیین حدود مرزی ایران و روس در خراسان. رک: فرهنگ رجال قاجار، ۴۷؛ القاب رجال دوره قاجاریه، ۴۷. در اینمأموریت جهانگیر خان ناظم‌الملک هم همراه بوده است. اترکنامه، ۷۸؛ بحرالفوائد، ۲۰.
- ۳۶ - محمد ناصر خان شجاع‌الدوله سوم امیرحسین خان که پس از کشته شدن پدرش در ۱۳۱۱ قی از طرف ناصرالدین شاه به جانشینی او و به حکمرانی قوچان تعیین شد. رجال مشاهیر قوچان، ۱۶۰.
- ۳۷ - فیروز دهکده مرزی بین ایران و روسیه که مطابق موافقتنامه فیما بین قرار بود در زمان شجاع‌الدوله دوم از طرف نماینده ایران تحویل روسیه گردد. رک: مرزهای ایران، ۱۲ تا ۱۶.
- ۳۸ - قبل از رفتن نویسنده به قوچان فتحعلی خان صاحب‌دیوان یکی از نوادگانش را برای تسلیت و سرسلامتی به قوچان اعزام کرد. و پس از چندی در اواخر سال ۱۳۱۰ ق مؤید الدوله ابوالفتح میرزا به جای صاحب‌دیوان والی خراسان می‌شود. رک: عین‌الوقایع، ۱۰۷؛ روزنامه ایران، ۱۳۱۰، ش ۸۷۳.
- ۳۹ - مؤلف بحرالفوائد نویسد که سه ساعت از شب هشتم جمادی‌الاول گذشته بود که زلزله سختی در قوچان روی داد و دوازده هزار نفر تلف شدند. درباره‌ی تاریخ این سانحه چنین گفته‌اند:
- در هزار و سیصد و حادی عشر شهر قوچان شد همه زبر و زبر رک: بحرالفوائد، ۲۶۶.
- ۴۰ - منظور گنبد امامزاده ابراهیم بن علی بن موسی‌الرضاع) واقع در شهر کهنه، واقع در ۱۰ کیلومتری شمال غربی قوچان، سر راه قوچان به فاروج.
- ۴۱ - محمد ناصر خان در هنگام زلزله در مأموریت برای واگذاری قریه‌ی فیروزه به روسیه بود و در آن‌جا از واقعه زلزله باخبر شده و بلافاصله به قوچان آمد. رک: تاریخ قوچان قدیم، ۱۳/۱.
- ۴۲ - پس از واقعه زلزله روسیه برای کمک اعلام آمادگی نمود ولی ناصرالدین شاه ابتدا با دریافت کمک از روسیه مخالفت کرد. اما سرانجام چون حکومت قاجار در کمک‌رسانی موفق نبود با درخواست روسیه موافقت نمود و دولت روسیه نیز هیأتی را مرکب از پزشک و غیره به قوچان اعزام کرد. رک: روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۱۰۴۹. پزشک برای زلزله‌زدگان تهیه کند از خانه‌هایی که خراب نشده بود پنج تومان جریمه مطالبه کرد و از طرف حاکم قوچان ۴۵۰ تومان پیشکش به وی تقدیم شد. رک: روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ۱۰۵۹ و گزارش نویسنده.
- ۴۳ - فقیر محمد علی خوشانی پسر حاج ملانقی کلاهدوز فرزند حاج محمد علی مجتهد از مشاهیر متصوفه که ۳۶ سال تمام در صومعه تاریک خشت و گلی مختصری که در خارج قوچان در میان باغ‌ها انزوا و اعتزال اختیار کرده بود و در ۱۳۱۶ ق در همان صومعه‌اش به خاک سپرده شد. رک: رجال و مشاهیر قوچان، ۱۹۳.